

## فقه وحدت از دیدگاه علامه شرف الدین- بخش اول

آیت ا □ احمد مبلغی

وحدت میان مذاهب اسلامی عمدتاً در قالبی توصیه ای مطرح گشته است. طرح شدن وحدت در این قالب، ضمانت های لازم را برای تحقق یافتن در جامعه و حضوری فعال و مستمر در فراز و فرودهای اجتماعی با خود همراه ندارد. راه برون رفت از این بن بست، طرح اندیشه وحدت در دامن فقه است؛ عرصه ای که جدی ترین و التزام آورترین نگرش های اسلامی را در مذاهب گوناگون، همیشه پذیرا بوده و یا زمینه سازی می کرده است. تنها با کشاندن وحدت به اندیشه فقهی است که مناسبات درونی و تاریخ مشترک مذاهب اسلامی، زمینه ای برای شکوفا شدن می یابد. امتیاز نگاه ها و تلاش های فقیهان مصلح در عرصه وحدت را در این باید جست که مصلحان غیر فقیه اگرچه به عمق ضرورت وحدت اسلامی پی برده اند، سخنانشان در موارد بسیار کاربردی بیش از شکل دهی به زمینه های آشنایی با این مقوله حساس در بر نداشته است. در حالی که فقیهان مصلح افزون بر آگاهی دهی و آشناسازی نسبت به اهمیت و ضرورت وحدت می توانند تأثیراتی جدی را در برطرف نمودن مشکلات فراروی اجرایی نمودن آن بر جای گذارند. اگر بپذیریم بخش مهمی از مشکلات فراروی تحقق وحدت به ابهاماتی باز می گردد که در حوزه فقه معنی می یابد، تصویری روشن تر از سطح موفقیت فقه وحدت و وحدت فقهی به دست خواهیم آورد.

در عمق نگاه شرف الدین به وحدت، عناصر بسیاری از فقه و استنباط را می توان مشاهده نمود. تعیین قلمرو، مرزها، عناصر یا مؤلفه های تشکیل دهنده موضوع وحدت برای دست یابی به حکم شرعی آن، گام نخست را تشکیل می دهد. باید اذعان کرد که در موارد بسیار تنها تراکم و گرد آمدن مؤلفه های چند ضلعی و چند لایه، می تواند انتقال درست فقیه را از ایستگاه موضوع شناسی به سمت استنباط حکم تضمین نماید؛ زیرا منطقیاً پیدایش موضوع شناسی درست، برآیندی از عمق نگاه، اندیشه، سطح عقلانیت و درک عمیق فقیه است که از مقتضیات زمانه شکل می گیرد. بی گمان بخش های شکل دهنده موضوعی همچون وحدت - که به مثابه بستری برای پدیده ها و پدیدارهای اجتماعی در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی عمل می کند - فراتر از آنچه ما گمان می کنیم، به صورت بیشتری در مقایسه با موضوعات دیگر با خصلت های زمانه پیوند خورده است.

این درک عمیق و چند لایه دقیقاً در نگاه شرف الدین به موضوع وحدت اتفاق افتاده است. سه محور زیر

نگاه این علامه بزرگ را به ماهیت وحدت و عناصر آن، آشکار می سازد:

الف. ماهیت وحدت را صلاح، و ماهیت تفرقه را فساد تشکیل می دهد

شرف الدین در نگاه موضوع شناسانه خود به وحدت، واقعیت آن را وضعیتی مشحون از صلاح، خیر و مصلحت می دید، و ماهیت تفرقه بین مسلمانان را فساد، شکست و عقب ماندگی به شمار می آورد. او طبق این منطق، عوامل تفرقه انگیز را در زمره مفسدان قرار می دهد.

وی می گوید:

«منینا بقوم همهم تفریق المسلمین ودأبهم بث العداوة بین الموحدين (وهم یحسبون أنهم یحسنون صنعا ألا إنهم هم المفسدون ولكن لا یشعرون». (الفصول المهمة/44)

و نیز می گوید:

(إن هذا التدابر بینهم عبث محض، وسفه صرف بل فساد فی الارض، وإهلاک للحرث والنسل).

ب. وحدت شیعه با اهل سنت با دست نکشیدن از آموزه های اصلی مذهبی قابل انجام است

رهیافت دست کشیدن از بخشی از آموزه های اعتقادی به دلایل متعدد از توان کافی برای ایجاد وحدتی ماندگار و ریشه ای برخوردار نیست. پایه های وحدت از نظر شرف الدین بیش از آن که بر توافقی ابتدائاً اخلاقی بنا شده باشد، براساس فهم مشترک و یا دست کم تقریب افهام استوار است. گذشته از این، نباید از نظر دور داشت که دم فرو بستن بر بخشی از آموزه های مذهبی - که براساس رویکردی سلبی به وحدت انجام می گیرد - نمی تواند انتخاب همیشگی و نهایی مذاهب باشد؛ چرا که بسیاری از این آموزه ها معمولاً در کانون اصلی هر مذهب قرار دارند و انعکاس تلاش های محوری آن مذهب برای اثبات و تمایز بخش به خود به شمار می رود. اتخاذ استراتژی سکوت و نادیده انگاری شاید در کوتاه مدت و به مثابه روشی عملی برای کاهش سطح اختلافات مذهبی مغتنم و به همین دلیل ارزشمند باشد، ولی واقعیت آن است که چنگ اندازی به چنین رویکردی اگر با تأکید و تثبیت بسیار دنبال شود و به الزامی تاریخی بدل گردد، در نهایت از مسئله وحدت پای فراتر می نهد و به کیان هر مذهب حمله ور می شود؛ چرا که بخشی از اصلی ترین بخش مذاهب برای اثبات و شکل دهی به خویش را به محاق می فرستد و با اتخاذ رویکردی عملی مباحث نظری مربوط به آنها را به حوزه تاریک نااندیشگی گسیل می دارد.

ج. در وحدت باید تلقی های واقعی سنیان را لحاظ کرد و نه افراط گری های متعصبان را

سنیان و شیعیان هر یک در گذر تاریخ، تجربه های انحصاری خود را داشته اند، ولی در کنار این تجربه ها تجربه هایی نیز بوده که به زندگی مشترک آنها باز می گردد؛ محصول هر دو نوع از تجارب در برخی موارد به صورت مرتکزاتی پذیرفته شده در جای جای ذهن سنیان و شیعیان جای خوش کرده است. جالب آن که برخی از این رفتارها و نگره ها در دوران های بعدی به لحاظ نظری و اعتقادی به چالش کشیده شده، ولی هم چنان به صورت رسوبی ته نشین شده در فضای ذهنی پیرامون هر یک از این مکاتب به ویژه مردم عادی باقی مانده است، و اگرچه به صورت تصریحاتی ذهنی به جای مانده، تأثیرهای خود را در روش ها و نوع پندارها یا رفتارها به جای نهاده است.

برای مثال می توان به موضوع اهل بیت اشاره کرد؛ این که اهل بیت در تاریخ چه جایگاهی داشته اند و امروزه چه جایگاهی برای آنها در نظر گرفته می شود، می تواند منبعی برای مطالعه مرتکزات باشد. به یقین، مفهوم اهل بیت مفهومی ناشناخته برای ادبیات اسلامی نیست؛ این که این واژه و واژگان نظیر آن چه فضای ذهنی و عقیدتی را برای گذشتگان تصویر می کرده است و مقایسه آن با وضعیت امروزی و تصریحات علمی فعلی - که به صراحت باید میان آنها و مرتکزات دست کم در برخی زمینه ها تفکیکی قائل شد - از ارزش های علمی بالایی برخوردار است؛ ارزش هایی که می تواند نوع تطور و شیوه تحول در مسیر شکل گیری اندیشه فعلی را به صورت روشن تر و تصریح شده ای توضیح دهد.

مرحوم شرف الدین در چارچوب این مبنای دقیق و عالمانه، توجه عالمان اهل سنت را به بخش هایی از تاریخ خود که به دست افراط گرایان شکل گرفته، یادآور می شود و نشان می دهد که چگونه چنین رویکردهایی مرتکزات واقعی سنیان را شکسته، و کارکردی فراتر از انتظار یافته است. برای نمونه؛ مرحوم شرف الدین به قضاوت یکی از عالمان اهل سنت که اهل بیت علیهم السلام و یا مکتب آنان را بدعت گزار می خواند، توجه کرد؛ «بی گمان این ارزیابی نه تنها با مجموعه گسترده ای از روایات سنیان در تضاد است بلکه با برداشت ها و تلقی های مذهبی آنها از اهل بیت نیز نقطه اشتراکی نمی یابد، ولی به هر روی واقعیت آن است که این مسئله در میان اهل سنت از سوی افراطیان آنان مطرح شده و فضایی منفی را پدید آورده است». (النص والاجتهاد/539)

منبع: مجله الکترونیکی اخوت